

# آموزه ولایت و امامت در پرتو قرآن کریم

محمد اسعدی

زمستان ۱۳۹۹

اسعدی، محمد، ۱۳۵۰-

آموزه ولایت و امامت در پرتو قرآن کریم / محمد اسعدی - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳۹۹.  
یازده، ۲۳۸ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۵۵۶: قرآن پژوهی؛ ۷۸) (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)؛ ۲۳۹۸: علوم قرآن و حدیث؛ ۷۴)

ISBN: 978-600-298-329-9

بها: ۳۱۰۰۰۰ ریال

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.  
کتابنامه، ص. [۲۲۱] - ۲۳۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
نمایه.

۱. ولایت -- جنبه های قرآنی. ۲. \*Sainthood -- Qur'anic teaching. ۳. امامت -- جنبه های قرآنی.  
۴. Imamate -- Qur'anic teaching. الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت). پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.

ج. The Center for Studying and Compling University Books in Humanities  
(SAMT). Institute for Research and Development in the Humanities

۲۹۷/۱۵۹

BP۱۰۴

۷۴۰۰۵۰۳

شماره کتابشناسی ملی



## آموزه ولایت و امامت در پرتو قرآن کریم

مؤلف: محمد اسعدی (دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)

ناشران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)،

پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی

ویراستار: سعیدرضا علی عسکری

صفحه آرایی: تحریر اندیشه

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۹

تعداد: ۵۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۳۱۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات

۳۷۱۸۵-۳۱۵۱-ص.پ. ۳۲۸۰۳۰۹۰، نمابر: ۳۲۱۱۱۳۰۰)

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی آسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

مرکز پخش، نمایشگاه و فروشگاه: تهران، رویه روی دانشگاه تهران، حد فاصل خیابانهای فخر رازی و دانشگاه، مجتمع تجاری-اداری پارسا،

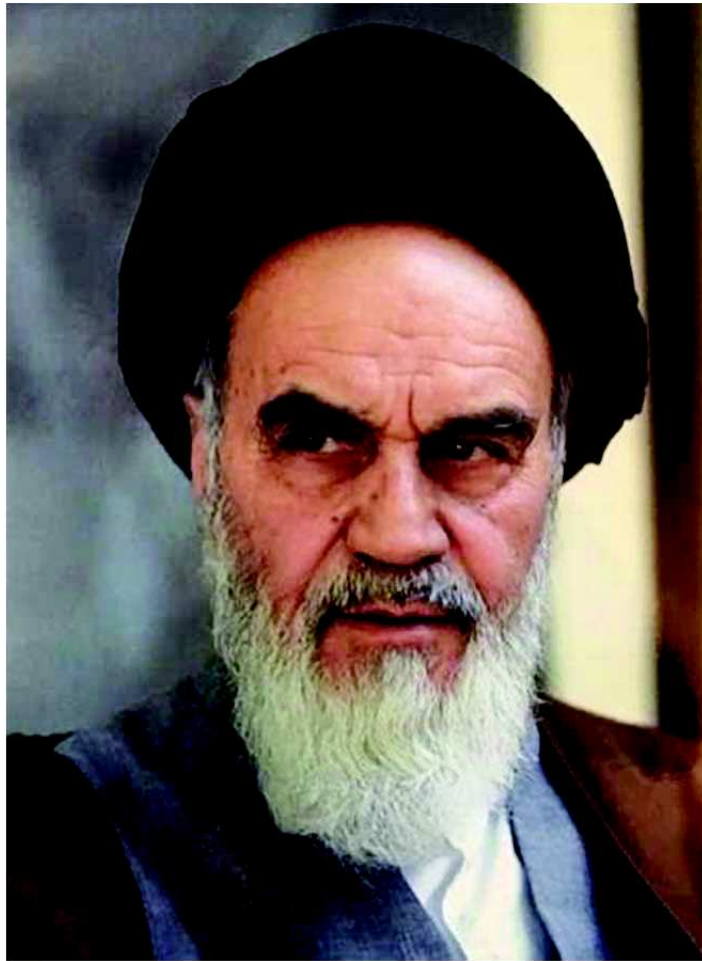
واحدهای ۲۰۱ و ۷ و ۸، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، تلفن: ۶۶۴۰۸۱۴۵-۶۶۴۰۸۱۲۰

۶۶۴۰۵۶۷۸ (فروشگاه)، نمابر: ۶۶۴۰۵۶۷۸

info@samt.ac.ir

www.samt.ac.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ما به حبل ولایت خدا و پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام چنگ زده ایم؛ و جداً باید از هر آنچه غیر رضایت آنان است متنفر و بیگانه باشیم، و از این بیگانگی هم بر خود فخر و مباهات کنیم.

صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۲۱



## پیام پژوهش

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخ‌گویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقای کیفی و کمی منابع درسی، از دوباره‌کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی هشتاد و دومین کار مشترک خود را با انتشار کتاب «آموزه ولایت و امامت در پرتو قرآن کریم» به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، ما را در جهت ارتقای کیفی کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

این اثر به‌عنوان منبع درس تفسیر موضوعی آیات امامت و نیز درس تفسیر تطبیقی در مقاطع تحصیلات تکمیلی شامل کارشناسی ارشد و دکتری دانشگاه‌ها و سطح سه و چهار حوزه‌های علمیه تدوین شده است. امید است که افزون بر جامعه دانشگاهی دیگر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

سازمان سمت

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه



## فهرست مطالب

مقدمه..... ۱

### درس اول: مفهوم‌شناسی ولایت

۱. معنای لغوی.....	۵
۱-۱. ماده اصلی «ولی».....	۶
۱-۲. واژه «ولایت».....	۷
۱-۳. واژه «ولّی».....	۷
۱-۴. واژه «مولی».....	۸
۲. کاربرد قرآنی.....	۱۰
۲-۱. واژه ولایت.....	۱۰
۲-۲. واژه «ولّی».....	۱۲
۲-۳. واژه «مولی».....	۱۵
۳. مفهوم اصطلاحی.....	۱۸

### درس دوم: ولایت الهی و شئون آن

۱. هدایت تشریحی الهی.....	۲۵
۲. هدایت تکوینی الهی.....	۲۷

### درس سوم: ولایت اولیای الهی و مقام امامت (مفهوم‌شناسی امامت)

۱. معنای لغوی «امامت».....	۳۴
۲. کاربرد قرآنی «امامت».....	۳۵
۳. مفهوم اصطلاحی «امامت».....	۳۵
۴. امامت و مفاهیم مرتبط در کاربردهای قرآنی.....	۳۷
۴-۱. امامت و نبوت و رسالت.....	۳۷

۳۹	..... ۲-۴ امامت و خلافت
۴۰	..... ۳-۴ امامت و ولایت
۴۱	..... ۴-۴ امامت و مُلک
۴۲	..... ۵-۴ امامت و حُکم
۴۳	..... ۶-۴ امامت و وزارت
۴۴	..... ۷-۴ امامت و هدایت

### درس چهارم: تمایز مقام امامت از نبوت در کاربردهای قرآنی

۴۷	..... ۱. نگاهی به کاربردهای قرآنی
۴۸	..... ۲. بررسی امکان تمایز مقام امامت از نبوت
۴۹	..... ۱-۲ دیدگاه مشهور اهل تسنن: ملازمه امامت با نبوت
۵۰	..... ۲-۲ دیدگاه مشهور شیعه: ملازمه نداشتن امامت با نبوت
۵۰	..... ۳-۲ نقد ادله اهل تسنن
۵۲	..... ۴-۲ پشتوانه‌های قرآنی دیدگاه شیعه

### درس پنجم: الهی بودن منصب امامت در قرآن

۶۰	..... ۱. ادله منشأ الهی امامت
۶۰	..... ۱-۱ نظام توحیدی قرآن و جایگاه الهی امامت
۶۲	..... ۱-۲ لازمه اوصاف خاص امام در قرآن
۶۳	..... ۲. نقد و بررسی ادله قرآنی مخالفان
۶۳	..... ۱-۲ خطابه‌های قضائی و حقوقی به عامه مردم
۶۴	..... ۲-۲ دعوت عموم مردم به اقامه قسط
۶۵	..... ۳-۲ رسالت تبلیغی پیامبران
۶۷	..... ۴-۲ مشروعیت رأی مردم
۷۱	..... ۵-۲ تجربه ناموفق حکومتی پیامبران الهی در قرآن

### درس ششم: امامت و شئون ولائی امام (۱) جایگاه وجودی امام در نظام هستی

۷۸	..... ۱. امام و مقام ولایت الهی
۸۲	..... ۲. امام و مقام خلافت الهی
۸۳	..... ۳. تحلیل و بررسی آیات خلافت
۸۳	..... ۱-۳ مدعای اول: خاص بودن خلافت
۸۵	..... ۲-۳ مدعای دوم: الهی بودن خلافت
۸۷	..... ۳-۳ مدعای سوم: پیوند خلافت با علم الاسماء
۹۱	..... ۴-۳ مدعای چهارم: استمرار خلافت



### درس هفتم: امامت و شئون ولّائی امام (۲) هدایت تشریحی

- ۹۶ ..... ۱. هدایت تشریحی عام
- ۹۷ ..... ۲. هدایت تشریحی خاص
- ۹۸ ..... ۱-۲. ابلاغ و تعلیم آموزه‌های الهی
- ۹۸ ..... ۲-۲. اجرای احکام اجتماعی سیاسی دین
- ۹۹ ..... ۳-۲. تشریح احکام تفویضی
- ۹۹ ..... ۱-۳-۲. تفویض در احکام اولی شرعی
- ۱۰۰ ..... ۲-۳-۲. تفویض در احکام حکومتی

### درس هشتم: امامت و شئون ولّائی امام (۳) هدایت تکوینی

- ۱۰۷ ..... تحلیلی از شأن هدایت تکوینی اولیای الهی
- ۱۱۱ ..... قلمرو هدایت‌های تکوینی امام
- ۱۱۱ ..... ۱. هدایت تکوینی عام
- ۱۱۲ ..... ۱-۱. هدایت ظاهری
- ۱۱۲ ..... الف) تصرف عملی در کائنات
- ۱۱۳ ..... ب) نقش آفرینی در سرنوشت اخروی
- ۱۱۶ ..... ۲-۱. هدایت باطنی
- ۱۱۶ ..... ۱-۲-۱. آیات فطرت الهی انسان
- ۱۱۷ ..... ۲-۲-۱. آیات گرایش توحیدی انسان
- ۱۱۸ ..... ۲. هدایت تکوینی خاص
- ۱۱۸ ..... ۱-۲. هدایت ظاهری
- ۱۲۰ ..... ۲-۲. هدایت باطنی

### درس نهم: شرطها و صفات امام

- ۱۲۵ ..... ۱. علم امام
- ۱۲۶ ..... ۱-۱. آیات «علم‌الکتاب»
- ۱۲۸ ..... ۲-۱. آیات شهادت بر اعمال
- ۱۲۹ ..... ۳-۱. آیات علم غیب
- ۱۳۱ ..... ۲. عصمت امام
- ۱۳۲ ..... تحلیل قرآنی عصمت
- ۱۳۳ ..... آیات عصمت امام
- ۱۳۳ ..... ۱-۲. آیه ابتلا (بقره، ۱۲۴)
- ۱۳۵ ..... ۲-۲. آیه تطهیر (احزاب، ۳۳)
- ۱۳۵ ..... محور اول: مفاهیم کلیدی
- ۱۳۹ ..... محور دوم: دلالت سیاقی

محور سوم: شواهد روایی..... ۱۳۹

### درس دهم: امامت اهل بیت علیهم السلام در آیات قرآن (۱)

۱۴۶	چرایی تصریح نشدن به نام امامان <small>علیهم السلام</small> در قرآن
۱۴۹	آیات امامت اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۱۴۹	آیه ولایت (مائده، ۵۵)
۱۴۹	۱. مفاهیم کلیدی
۱۵۱	۲. دلالت سیاقی
۱۵۱	۱-۲. سیاق درونی
۱۵۲	۲-۲. سیاق بیرونی
۱۵۴	۳. شواهد روایی
۱۵۶	بررسی برخی پرسش‌ها درباره آیه ولایت

### درس یازدهم: امامت اهل بیت علیهم السلام در آیات قرآن (۲)

۱۶۳	آیه اُولی الامر (نساء، ۵۹)
۱۶۳	۱. مفاهیم کلیدی
۱۶۵	۲. دلالت سیاقی
۱۶۵	۱-۲. سیاق درونی
۱۷۰	۲-۲. سیاق بیرونی
۱۷۱	۳. شواهد روایی
۱۷۳	بررسی برخی مناقشه‌ها در تفسیر شیعی اولی الامر

### درس دوازدهم: امامت اهل بیت علیهم السلام در آیات قرآن (۳)

۱۷۷	آیه تبلیغ (مائده، ۶۷)
۱۷۷	۱. مفاهیم کلیدی
۱۷۸	۲. دلالت سیاقی
۱۷۹	۱-۲. سیاق درونی
۱۸۰	۲-۲. سیاق بیرونی
۱۸۳	۳. شواهد روایی

### درس سیزدهم: امامت اهل بیت علیهم السلام در آیات قرآن (۴)

۱۸۹	آیه اکمال (مائده، ۳)
۱۹۰	۱. مفاهیم کلیدی
۱۹۲	۲. دلالت سیاقی
۱۹۲	۱-۲. سیاق درونی

۱۹۵	.....	۲-۲. سیاق بیرونی
۱۹۹	.....	۳. شواهد روایی
۲۰۱	.....	بررسی شبهه فخر رازی

### درس چهاردهم: امامت، مهدویت و دوران غیبت

۲۰۵	.....	۱. ضرورت مهدویت در نظریه قرآنی امامت
۲۰۶	.....	۱-۱. پایان‌پذیری وحی و نبوت تشریحی و ماندگاری امامت
۲۰۷	.....	۱-۲. حقیقت شب قدر و فضائل ماندگار آن
۲۰۸	.....	۲. بشارت‌های مهدوی
۲۱۰	.....	۱-۲. سنت الهی زمامداری صالحان و مستضعفان در زمین
۲۱۲	.....	۲-۲. سنت الهی غلبه حق بر باطل
۲۱۳	.....	۳. امامت امت در دوران غیبت

۲۲۱	.....	منابع و مآخذ
-----	-------	--------------

### نمایه‌ها

۲۳۱	.....	نمایه آیات
۲۳۵	.....	نمایه روایات
۲۳۸	.....	نمایه اصطلاحات



## مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ...» (نمل، ۵۹).

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مانده، ۵۵).

در میان دانشمندان اسلامی، از منظرهای گوناگونی به مسئله امامت نگریسته شده است و آثاری شایسته به نگارش درآمده‌اند. گرچه آثار متکلمان فریقین منبع خوبی برای مباحث مهم امامت و به‌ویژه در تحلیل شبهه‌ها و نزاع‌هایند، اما باید اذعان داشت که نگاه صرفاً کلامی که عمدتاً رویکرد جدلی احتجاجی داشته و قلمرو و چارچوب مباحث آن معطوف به نزاع‌های کلامی شکل گرفته است، نمی‌تواند همه ابعاد واقعی این مسئله را در باور مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بازگو کند. از همین‌رو، در کنار نگاه کلامی می‌توان دیگر منظرها و روش‌های معرفتی دینی را نیز برای تحلیل و کشف ابعاد این مسئله، مفید، بلکه لازم دانست. بر این پایه، افزون بر آثار کلامی، هم آثار ارزنده اهل حکمت و عرفان در این حوزه شایسته توجه‌اند و هم مباحث ارزنده فقهی فقیهان، دست‌کم در ابعاد و فروعی از این مسئله درخور استفاده می‌باشند.

آموزه ولایت و امامت در پرتو قرآن کریم که عمدتاً بر تحقیقات پیشین در کتاب نویسنده با عنوان ولایت و امامت پژوهشی از منظر قرآن،<sup>۱</sup> متکی است، سعی دارد از روش‌های خاص کلامی، فقهی و عرفانی متمایز بوده و بر روش تفسیری قرآنی به سبک تفسیر موضوعی تأکید

---

۱. کتاب یادشده با نظارت دانشمند محترم حضرت آیه‌الله محسن اراکی و ارزیابی محققان ارجمند، حجت‌الاسلام والمسلمین محمود عبداللہی و حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر بابایی، در سال ۱۳۹۲ش، از سوی انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم به چاپ رسیده است.

ورزد؛ هرچند از منظرهای کلامی، فقهی و عرفانی، نیز به مثابه تجربه ارزشمند عالمان اسلامی غافل نبوده و نوع شناخت‌های قرآنی را در کنار نتایج آرای کلامی، فقهی و عرفانی به حساب هر بحث، خواهد دید.

ویژگی‌های این اثر از دید نگارنده بدین شرح‌اند: الف) تأکید بر منظر تفسیری قرآنی در کنار توجه به نتایج بررسی‌های دیگر؛ ب) پیروی از ساختار منطقی و چهار مرحله‌ای نظام ولایت و امامت در منظومه اندیشه دینی مذهبی، با تحلیل مسئله ولایت به‌عنوان زیرساخت بحث امامت در باور شیعی در مرحله نخست، بررسی مسائل امامت عامه به مثابه تجلی ولایت الهی در مرحله دوم، پژوهش در پشتوانه‌های قرآنی امامت خاصه در مرحله سوم و توجه ویژه به مسئله مهدویت به مثابه آخرین تجلی ولایت الهی و تحلیل غیبت امام در مرحله چهارم؛ ج) تفکیک میان نگاه تفسیری با نگاه تأویلی در مقام شناخت دلالت‌های قرآنی در حوزه امامت؛ د) توجه به شبهات و پرسش‌های مهم زمانه؛ ه) رویکرد پژوهشی در کنار بعد آموزشی، با تکیه بر پژوهش‌های تکمیلی هر درس؛ و) توجه به روش آموزش فعال به جای تدوین خودآموز.

از سروران ارجمند گروه قرآن‌پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، به‌ویژه محقق ارزشمند حجة الاسلام دکتر سید محمود طیب حسینی و نیز از استاد ارجمند حوزه و دانشگاه، حجة الاسلام دکتر فتح‌الله نجارزادگان و استاد گرامی حجة الاسلام والمسلمین سیدمنذر حکیم که در تهیه این اثر از همدلی‌ها، تشویق‌ها و نقد و نظرهای سازنده ایشان در ارزیابی‌های انجام شده بهره‌مند شده‌ام، سپاسگزاری می‌کنم.

همچنین از زحمات گروه علوم قرآن و حدیث سازمان سمت که با ارزیابی عالمانه به بهبود اثر یاری رساندند و بر غنای آن افزودند و همه کسانی که در فراهم آوردن تمهیدات نشر آن زحمت کشیدند نیز صمیمانه قدردانی می‌شود.

کتاب پیش رو، هرچند جوهره مباحث خود را وام‌دار پژوهش گذشته است، اما به پیشنهاد سروران گرامی و برخی مخاطبان، در محورهایی با تغییراتی همراه شده که عمده‌ترین آنها این است که حجم و سطح اثر تا حدود بسیاری برای استفاده عمومی‌تر آن کاهش یافته است. همچنین، در این راستا برخی استدلال‌ها حذف یا ساده شده‌اند و بر شبهات و پرسش‌های جدیدی توجه شده است.

این کتاب با هدف تأمین منبع درس «تفسیر موضوعی آیات امامت» و نیز درس «تفسیر تطبیقی»، در مقاطع تحصیلات تکمیلی شامل کارشناسی ارشد و دکتری دانشگاه‌ها و سطح سه و چهار حوزه‌های علمیه تدوین شده است. در ساختار این اثر چهارده درس (به یمن عدد چهارده معصوم در ایمان مذهبی مکتب اهل بیت علیهم‌السلام) طراحی شده که استادان محترم می‌توانند آنها را به تناسب زمان و بسته به سطح تحصیلی مخاطبان و واحدهای سرفصل درسی مربوط، توزیع و ارائه کنند.

سیر درس‌ها همگون با طرح گذشته در چارچوب «نظریه نظام توحیدی ولایت و امامت» تدوین شده و از مباحثی در باب ولایت الهی، به مثابه پشتوانه امامت شیعی آغاز و تا مباحث ولایت خاصه اولیای الهی در قالب امامت، امتداد می‌یابد. در مباحث امامت نیز از مباحث عام امامت، تا مباحث امامت خاصه اهل بیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سرانجام امامت خاتم و مسئله مهدویت و فلسفه امامت در دوران غیبت، بحث خواهد شد.

روش بحث و پژوهش در این اثر بر پایه روش اجتهادی تفسیر و اهتمام به دلالت‌های قرآنی در سطوح مختلف معنایی، با استمداد از شواهد و هدایت‌های روانی و تبیین‌های عقلی در حد گنجایش این کتاب و سطح معلومات نویسنده و ظرفیت مخاطبان است. به لحاظ روش آموزشی نیز بر این اصل توجه شده است که رویکرد کتاب‌های درسی به جای نگارش خودآموز، باید با آموزش فعال و درگیر ساختن استاد و دانشجو به مباحث علمی همراه شود؛ بخش پژوهش‌های تکمیلی پایان درس‌ها از یک‌سو، و ترجمه نشدن بسیاری از آیات از سوی دیگر، در همین راستا بوده است؛ چنان‌که ارجاع بسیاری از تفاسیل مطالب به منابع دیگر در پاورقی‌ها نیز از همین منظر درخور دفاع بوده و می‌تواند با مدیریت صحیح استاد، به فعال ساختن دانشجویان مستعد و علاقه‌مند منتهی شود. این مهم، همچنین می‌تواند با اختصاص بخشی از وقت کلاس یا وقت آزاد به نشست‌ها و کارگاه‌های علمی برای رصد، بررسی و نقد جدیدترین شبیه‌های مربوط به ولایت و امامت با نظارت استاد تأمین شود.

«وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»

محمد اسعدی

قم- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه





## درس اول

### مفهوم‌شناسی ولایت

#### اهداف درس

- شناخت معنای لغوی ولایت و مفاهیم کلیدی ولّی و مولی؛
- شناخت مفهوم ولایت و مفاهیم کلیدی ولّی و مولی در فرهنگ دینی؛
- شناخت اصطلاح ولایت در دانش‌های فقه، کلام و عرفان اسلامی.

\*\*\*

نخستین مرحله در هر پژوهش، شناخت مفاهیم اساسی تحقیق است. در این درس مفهوم ولایت و مفاهیم کلیدی و پرکاربرد مرتبط با آن از سه منظر لغوی، کاربرد قرآنی و اصطلاحی بررسی می‌شوند.

#### ۱. معنای لغوی

در این بحث، نخست ماده اصلی ولایت، یعنی واو، لام و یاء، بررسی می‌شود، سپس واژه‌های «ولایت»، «ولّی» و «مولی» در لغت مطالعه می‌شوند. سه واژه اخیر، در واقع واژگان کلیدی بحث ولایت در قرآن هستند که نظر به اختلاف‌های تفسیری پیرامون متون دینی مربوط به آنها، اهمیت خاصی دارند.

### ۱-۱. ماده اصلی «ولی»

رأی مشهور در میان لغویان متقدم و متأخری که به ریشه‌شناسی واژگان توجه داشته‌اند، آن است که معنای اصلی ماده «ولی» قرب و نزدیکی خاصی است که از نوعی پیوستگی و ارتباط حاصل شده است.

ابن فارس چنین می‌نویسد:

الواء و اللام و الباء، اصل صحیح يدل علی قرب، من ذلك الؤلی: القرب، ويقال: تباعد بعد ولی و جلس ممّا یلینی، أی یقاربنی... و الباب کلّه راجع إلی القرب.<sup>۱</sup>

لغویان دیگر نیز بر پایه شواهدی از اشعار و استعمال‌های عربی کهن، تصریح دارند که مصدر ثلاثی مجرد «ولی» و نیز برخی کاربردهای اسمی و فعلی این واژه، بر معنای قُرب و نزدیکی دلالت می‌کنند. ضمن آنکه به رغم بیان وجوه متعدد معنایی در مشتقات اسمی و فعلی این واژه، برای معنای مصدر این واژه، وجه دیگری جز «قرب» و «دُنوّ» مطرح نکرده‌اند.<sup>۲</sup>

ازهری نیز به نقل از ادیبانی چون ابو عبیده و دیگران به این معنا تصریح کرده است.<sup>۳</sup>

در یک جمع‌بندی از منابع لغوی، می‌توان نتیجه گرفت که ماده «ولی» حاوی معنای نزدیکی و قربی است که از ربط و پیوست چیزی به چیز دیگر به معنایی عام، حاصل می‌شود که در کاربردهای مختلف مشتقات آن شامل قرب و پیوست حسی (اعم از مکانی و زمانی) و قرب و پیوست معنوی و غیر حسی (اعم از انواع نسبت‌های عاطفی، عرفی، دینی و اعتقادی) است.<sup>۴</sup> این نزدیکی و پیوست، به‌طور خاص در روابط انسانی قلمرو گسترده‌ای دارد که طبعاً در کاربردهای مطلق آن، همه ابعاد محتمل، درخور بررسی دیده می‌شوند و تعیین هر معنا در کاربردهای مختلف مشتقات این ماده، تابع هیئت خاص آنها و قرائن لفظی و غیر لفظی یا شناخت معنای اصطلاحی خاص آن در حوزه‌های دینی یا علمی خواهد بود.

۱. ابن فارس، ترتیب مقایس اللغه، ص ۱۰۳۵.

۲. ر.ک: جوهری، صحاح اللغه، ج ۶، ص ۲۵۲۸؛ فیروزآبادی، القاموس المحیط، ج ۴، ص ۵۸۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۱۱؛ زبیدی، تاج العروس، ج ۱۰، ص ۳۹۸؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۵۶۱.

۳. ازهری، تهذیب اللغه، ج ۱۵، ص ۳۲۱.

۴. ر.ک: نظری توکلی، حدیث ولایت، نگرشی نو در معناشناسی، ص ۶۳-۶۷.

### ۱-۲. واژه «ولایت»

واژه ولایت به دو صورت کاربرد دارد؛ گاه به فتح واو و گاه به کسر واو. برخی پیشوایان ادب عربی، چون سیبویه، تفاوت این دو هیئت را تنها در ساختار صرفی آن دانسته و هر دو را به معنای امارت و زمامداری دانسته‌اند. در این دیدگاه، ولایت به فتح واو، مصدر است و به کسر واو، اسم مصدر.<sup>۱</sup> اما برخی دیگر وجوه معنایی متفاوتی برای آنها گزارش کرده‌اند؛ از جمله ابو عبیده، فرّاء و اخفش، ولایت به فتح واو را در مورد تصدی‌گری‌ها و پیوندهایی نظیر خویشاوندی، نصرت، عتق، محبت و وراثت به کار برده‌اند و ولایت به کسر واو را در معنای امارت و زمامداری امور اجتماعی دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

در این میان نکته‌ای که از زجاج و دیگران نقل شده درخور توجه است؛ بر این اساس، طبق قاعده‌ای لغوی، هر مفهومی که از جنس صنعت، پیشه و عمل باشد، مانند خیاطت و قِصارت (جامه‌شویی) و صباغت (رنگرزی)، به کسر فاء‌الفعل می‌آید.<sup>۳</sup> از این‌رو، در واژه ولایت نیز می‌توان گفت از میان وجوه معنایی محتمل، تنها معنای تولی امر و زمامداری است که می‌تواند از قبیل این مفاهیم بوده و در ولایت به کسر واو مدنظر باشد؛ اما معانی محتمل دیگر چون نصرت، هم‌پیمانی، محبت‌ورزی و... از قبیل این مفاهیم نیستند.

در همین راستا، ابن منظور تصریح می‌کند که ولایت به کسر واو، به تدبیر امور و قدرت بر انجام امور و نهایتاً انجام امور اشاره دارد و تا این صفات جمع نباشند، اسم «والی» بر کسی اطلاق نخواهد شد.<sup>۴</sup>

### ۱-۳. واژه «ولی»

«ولی» بر وزن فعیل است و این وزن گاه معنای فاعلی دارد؛ مانند شهید و قدیر، به معنای شاهد و قادر، و گاه معنای مفعولی دارد؛ مانند حمید و سعید به معنای محمود و مسعود. از این‌رو،

۱. ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۷.

۲. ر.ک: ابو عبیده، مجاز القرآن، ص ۱۵۴؛ فرّاء، معانی القرآن، ج ۱، ص ۴۱۸-۴۱۹؛ اخفش، معانی القرآن، ج ۲، ص ۵۴۸؛ نیز ر.ک: ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۵، ص ۳۲۱-۳۲۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۷؛ زبیدی، تاج العروس، ج ۲۰، ص ۳۱۰؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۵۶۱.

۳. ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۶۱ و ج ۶، ص ۷۲۶؛ ابو حیان اندلسی، البحر المحیط، ج ۵، ص ۳۵۸؛ ابن منظور، همان‌جا.

۴. ر.ک: ابن منظور، همان، ص ۴۰۶.

براساس معنای فاعلی، مراد از «ولّی» کسی است که نسبت به دیگری رابطه ولایتی خاصی برقرار می‌کند و براساس معنای مفعولی، کسی مراد است که در معرض رابطه مزبور بوده و دیگری نسبت به او ولایت می‌یابد.

مطالعه کتاب‌های لغوی نشان می‌دهد که از معانی ابتدائی و طبیعی این واژه که با مفهوم لغوی «رابطه و قرب زمانی» نیز بیگانه نیست، معنایی است که ابن‌فارس و دیگران برای واژه «ولّی» گزارش کرده‌اند: «الْوَلِيُّ: المَطْرُ يَجِيءُ بَعْدَ الْوَسْمِيِّ؛ وَلِيُّ، بَارَانِي اسْتِ كَهْ اَزْ پِي نَخْسْتِينْ بَارَشْ سَبْزْكَنْدَهْ زَمِينْ بَا گِيَاه، بِيَايد»<sup>۱</sup>.

ابن‌فارس، پیرو همین معنا درباره روابط انسانی می‌نویسد: «كَلَّ مِنْ وَلِيٍّ أَمْرٌ آخِرُ فَهَوُ وَلِيٍّ»<sup>۲</sup> هر کس از پی کار شخص دیگری آید و آن را به عهده گیرد، ولّی اوست». تفسیر «ولّی» به «متولّی امر» در همین راستاست. در واقع پیگیری کارها و شئون دیگران و سرپرستی امور آنان، به صورت واضح و کامل درباره والی و زمامدار مردم دیده می‌شود.

انواع نازل‌تری از متولّی امور، مانند سرپرست یتیم، سرپرست زن، مالک برده و کنیز و آزادکننده آنها که لغویان در شمار معانی کلمه ولّی آورده‌اند، نمونه‌ها و مصداق‌هایی از همان مفهوم گذشته‌اند؛ چنان‌که معانی ناصر، محبّ و تابع محبّ، از همین قبیل‌اند که در آنها شخص ولّی به لحاظ اجتماعی یا عاطفی به شأن خاصی از شئون دیگری می‌پردازد؛ او را یاری می‌کند، به او مهر می‌ورزد یا پیرو و دوستدار او می‌شود.<sup>۳</sup>

#### ۱-۴. واژه «مولی»

این واژه که به صورت اسم مکان، یا اسم زمان، یا مصدر میمی به معنای فاعلی یا مفعولی به کار می‌رود، متناسب با معنای ماده اصلی، کاربردهای متعددی یافته است. لغت‌شناسان تا ۳۵ وجه معنایی برای این واژه برشمرده‌اند.<sup>۴</sup>

۱. ابن‌فارس، ترتیب مقایس اللغة، ص ۱۰۳۵؛ فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۳۶۵؛ جوهری، صحاح اللغة، ج ۶، ص ۲۵۲۸.

۲. ابن‌فارس، همان‌جا؛ نیز ر.ک: جوهری، همان‌جا؛ ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۱۰؛ قیومی، المصباح المنیر، ج ۲، ص ۳۵۰.

۳. ر.ک: ابن‌منظور، همان، ص ۴۱۱.

۴. در این باره ر.ک: امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۳۶۲؛ نیز ر.ک: نظری توکلی، حدیث ولایت، نگرشی نو در معناشناسی، ص ۴۵.

حال، پیرو معنای اصلی ماده «ولی» می‌توان دریافت که مفهوم نزدیک شدن و در پی چیزی آمدن، در معنای اصلی کلمه «مولی» نیز لحاظ می‌شود.<sup>۱</sup> «مولی»، به معنای فاعلی، کسی است که با دیگری از قرب خاصی پیدا کرده و با او رابطه ویژه‌ای یافته و به شئون او می‌پردازد؛ مانند وارث، مالک، معتق (آزادکننده)، مُحِب و ناصر و به معنای مفعولی، ناظر به کسی است که دیگری به او نزدیک شده و از پی امر او می‌آید؛ مانند عبد و معتق (آزاد شده).<sup>۲</sup>

برخی لغویان و ادیبان واژه «مولی» را به «ولّی» معنا کرده‌اند؛<sup>۳</sup> چنان‌که به‌عنوان یک اصل کلی در معنای مولی آمده است: «كَلَّ مَنْ وَلِيَ أَمْرًا أَوْ قَامَ بِهِ، فَهُوَ مَوْلَاهُ وَوَلِيَّهٌ». <sup>۴</sup> این سخن در قرائات قرآنی و ظاهر احادیث و آرای تفسیری شواهد بسیار دارد.<sup>۵</sup>

در جمع‌بندی بحث لغوی دو نکته مهم ذیل قابل طرح‌اند:

یک، بر پایه کاربردهای لغوی گذشته، هرچند ماده «ولی» و صورت فعلی آن در ثلاثی مجرد، ظاهراً معنایی وصفی و ناظر به قرب و نزدیکی و پیوستگی میان دو شیء را می‌رساند، اما کاربرد واژگان کلیدی آن، همچون واژه «ولایت»، «ولّی» و «مولی»، درباره افراد انسانی و موجودات ذی‌شعور، معنای قرب و پیوستگی با معنایی فعلی و ناظر به نوعی تدبیر و تصرف و تصدّی شأنی نسبت به دیگری همراه شده است.

دو، وجوه معنایی مختلف در کاربردهای ماده «ولی» قابل بازگشت به ریشه معنایی واحدی است و میان آنها نوعی ارتباط دیده می‌شود؛ درواقع، معانی مختلف، وجوه و لوازم و مصداق‌هایی از یک معنای اصلی، یعنی همان قرب و پیوستگی میان دو شیء هستند. طبعاً تعیین وجه خاصی از وجوه معنایی در کاربردهای مختلف و هیئت‌های گوناگون آن تنها به مدد قرائن میسر می‌شود؛ از جمله قرائن لفظی، کاربرد ترکیبی این واژه است؛ برای نمونه، ترکیبات

۱. ر.ک: نظری توکلی، همان، ص ۶۶.

۲. ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۸-۴۰۹.

۳. ر.ک: فراهیدی، کتاب العین، ج ۸، ص ۳۶۵، ابن سلام، غریب الحدیث، ج ۳، ص ۱۴۱-۱۴۲؛ نیز ر.ک: سیدمرتضی، الشافی فی الامامه، ج ۲، ص ۲۷۲؛ امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۳۵۰ و ۳۵۵ و ۳۶۲-۳۶۳؛ حسینی طهرانی، امام‌شناسی، ج ۷، ص ۲۴۰ و ۲۴۶؛ نیز ر.ک: طبری، جامع البیان، ج ۱۶، ص ۵۹، رقم ۱۷۶۹۲؛ ابن منظور، همان، ص ۴۰۸.

۴. ابن اثیر، النهایه، ج ۵، ص ۲۲۸؛ ابن منظور، همان، ص ۴۱۱.

۵. ر.ک: ثعالبی، الجواهر الحسان، ج ۱، ص ۴۷۱؛ طبری، جامع البیان، ج ۱۶، ص ۵۹؛ در این باره ر.ک: نظری توکلی، حدیث ولایت...، ص ۱۴۲-۱۴۳.

«ولیت دم»، «ولیت یتیم»، «ولیت ارث»، «ولیت امر» و... دلالتی روشن بر وجه خاصی از معنای ولایت دارند. از دیگر قرائن، نسبت یافتن این واژه به کسی است که ابعاد و وجوه خاصی از معنای ولایت بر مبنای کلامی و اعتقادی در حق او صادق است؛ برای مثال، وقتی «ولیت» به خداوندی اطلاق شود که بر همه شئون آفریده‌ها اشراف دارد و شائبه‌های مادی و طبیعی و روابط عرفی درباره او متصور نیست، بی شک از بسیاری از وجوه معنایی گذشته انصراف داشته و بر مناسب‌ترین و کامل‌ترین وجه معنایی ولایت، حمل می‌شود.

## ۲. کاربرد قرآنی

بررسی کاربردهای قرآنی سه واژه «ولایت»، «ولیت»، و «مولی» در مفهوم‌شناسی «ولایت» اهمیت دارد. البته هیئت‌های فعلی این ماده را نیز می‌توان در راستا مطالعه کرد.<sup>۱</sup>

### ۲-۱. واژه ولایت

واژه ولایت به فتح واو، دوبار در قرآن کریم به کار رفته که به دلیل اهمیت این واژه و نکات معناشناختی موجود در این آیات، نگاهی تحلیلی به این کاربردها شایسته است.

الف) آیه ۷۲ سوره انفال: «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَوْا وَنَصَرُوا أَوْلِيَّكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ وَلَايَتِهِم مِّنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجَرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ».

این آیه سه بخش اصلی مرتبط با موضوع ولایت دارد؛ در بخش نخست، مؤمنان مهاجر و مجاهد و یاوران آنان ولی یکدیگر معرفی شده‌اند؛ در بخش دوم، رابطه ولایتی با مؤمنان غیرمهاجر نهی شده و در بخش سوم، یاری مؤمنان غیر مهاجر در حفظ دینشان (به‌عنوان شأن فرعی و خاصی از شئون ولایتی) توصیه شده و در واقع از نهی مطلق در جمله قبل استثنا شده است. برخی مفسران به قرینه بخش سوم آیه، قدر متیقن از مفهوم ولایت را در این آیه همان نصرت به معنای عام آن دانسته‌اند؛<sup>۲</sup> طبعاً بر این اساس، آیه بر معنای مطلق از ولایت دلالت نخواهد داشت. اما به نظر می‌رسد قرار گرفتن «نکره در سیاق نفی» («مَا لَكُمْ مِّنْ وَلَايَتِهِم مِّنْ شَيْءٍ»)، در میانه آیه دلیل آن

۱. در این باره ر.ک: اسعدی، ولایت و امامت، ص ۲۱-۲۳.

۲. ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۶۲.

است که نهی از رابطه ولایتی عمومیت داشته و شامل انواع پیوندها و روابط عاطفی و اجتماعی است و شاهدهی بر انصراف از آن، به خصوص معنای نصرت وجود ندارد؛<sup>۱</sup> ضمن آنکه تفاوت تعبیر از ولایت به «نصرت» در جمله اخیر، بیانگر نکته خاصی است و نباید آن را صرفاً تفنّن و تنوّع تعبیر دانست. از این‌رو، در این جمله حد و شأن خاصی از ولایت به معنای نصرت درباره مؤمنان غیر مهاجر توصیه شده که این امر با نهی از ولایت در بخش گذشته منافات ندارد.

همچنین برخی، به قرینه روایات، ولایت را به خصوص ولایت در ارث تفسیر کرده‌اند.<sup>۲</sup> اما با مطالعه روایات آشکار می‌شود که مفاد آنها نزول آیه در خصوص ارث نیست؛ هرچند از عمومیت آیه، حکم ولایت بر ارث نیز قابل استفاده است.<sup>۳</sup>

ب) آیه ۴۳ و ۴۴ سوره کهف: «وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِراً \* هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَاباً وَخَيْرٌ عُقْباً».

این دو آیه در پایان داستان دو مردی است که یکی از آن دو، از باغ‌های سرسبز و پرمحصول بهره‌مند بود و بر دیگری فخر می‌فروخت و توصیه‌های دلسوزانه و راهنمایی‌های توحیدی او را نمی‌پذیرفت؛ تا اینکه صبحگاهی باغستان خود را تباه یافت و خود را از هر یآوری محروم دید. در این باره خداوند چنین اعلام می‌دارد که ولایت الهی در آنجا تجلّی یافت و روشن شد که ولایت از آن‌خدایی است که حق است و کسانی که از ولایت الهی بی‌بهره باشند، محروم‌اند و اعمالشان تباه و بی‌حاصل است و تنها خداست که بهترین پاداش و عاقبت را رقم می‌زند.

در این کاربرد نیز تقارن ولایت با نصرت با توجه به آیه ۴۳ سوره کهف که از نفی ناصران غیر الهی نسبت به مرد آن داستان یاد می‌کند، از نظر برخی مفسران قرینه‌ای بر تفسیر ولایت در آیه اخیر به نصرت دانسته شده است؛ گویا همان ولایتی که در این آیه از او نفی شده، در آیه بعد اختصاصاً به خدا نسبت یافته است؛ به این معنا که در حین بلا و انقطاع اسباب از انسان، تنها خداست که یاور اوست؛<sup>۴</sup> اما به نظر می‌رسد بیان علامه طباطبایی در این باره دقیق‌تر است؛ وی با نقد تفسیر یادشده می‌نویسد:

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۱۴۱؛ و نیز ر.ک: طبرسی، همان‌جا؛ زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۲۳۹.

۲. ر.ک: طبرسی، همان‌جا.

۳. ر.ک: طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۱۴۱.

۴. ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۷۲۹؛ زمخشری، الکشاف، ج ۲، ص ۷۲۴.

هرچند معنای یادشده به خودی خود حق است، اما با غرض اصلی این آیات هماهنگ نیست؛ چون مراد اصلی آن است که تمام امر از آن خداست و اوست که خالق همه چیز و تدبیرگر همه امور است و اختیار غیر او، سراب موهومی بیش نیست و تنها از باب تزیین و زیور زندگی در راستای ابتلا و امتحان است.

علامه سپس چنین می‌افزاید که اگر معنای گذشته مراد بود، باید به جای تأکید بر صفت حق بودن خداوند، از صفت قوّت و عزّت و قدرت و غلبه الهی یاد می‌شد که در مقابل ضعف اسباب غیر الهی، درخور توجه است؛ در حالی که از حق بودن خداوند یاد شده که در مقابل باطل و موهوم بودن دیگران (به لحاظ اختیار و ولایتشان) است. همچنین تأکید بر پاداش بهتر و عاقبت و سرانجام نیکوتر از سوی خداوند، با معنای مزبور تناسب خوبی ندارد.

علامه طباطبایی سپس با تعریف کردن ولایت به «مالکیت تدبیر» به معنای اختیارداری نسبت به اداره امور، در معنای آیه چنین نتیجه می‌گیرد:

در زمان احاطه هلاکت و سقوط اسباب از تأثیر و روشن شدن عجز انسان است که حق بودن خدا در ولایتش هویدا شده و پوچی تأثیر دیگر اسباب معلوم می‌گردد و روشن می‌شود که فقط خداست که نسبت به دیگر اسباب، پاداش بهتر و نتیجه و جزای نیکوتری می‌دهد.<sup>۱</sup>

نتیجه‌ای که می‌توان از دو کاربرد یادشده گرفت آن است که مفهوم ولایت در قرآن، ناظر به نوعی رابطه ولایتی همراه با اختیارداری و اشراف در تدبیر امور به کار رفته است که گاه درباره ولایت خداوند و گاه درباره ولایت میان توده مردم است. این معنا اعم از نصرت است که در واقع، یکی از جلوه‌های ولایت و به سخنی دیگر، مرتبه نازلی از تدبیر امور و تصدّی کار دیگری است. طبعاً در ولایت الهی مرتبه بالایی از این ولایت قابل تصدیق است که به تدبیر و اداره همه شئون انسان ناظر است؛ اما در ولایت میان توده مردم، رابطه ولایتی در حد اختیارات و توانایی‌های انسانی محدود خواهد بود.

## ۲-۲. واژه «ولیت»

این واژه و جمع آن «اولیاء»، ده‌ها بار در قرآن کریم به کار رفته است. کاربردهای قرآنی این واژه عبارت‌اند از:

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، ص ۳۱۷.



– ولایت خدا و اولیای او (ولایت الهی)؛<sup>۱</sup>

– ولایت شیطان و اولیای او (ولایت شیطانی)؛<sup>۲</sup>

– ولایت توده مردم (ولایت عرفی).<sup>۳</sup>

با توجه به قرائن سیاقی، از این کاربردها می‌توان دو نتیجه زیر را در شناخت معنای «ولیی» دریافت:

یک) وجوه معنایی «ولیی» کلمه «ولیی»: با حفظ معنای لغوی آن، یعنی نوعی نزدیکی و پیوند و ارتباط، در معنای زمامداری و مالکیت تدبیر به کار رفته است. شاهد این مطلب آن است که عموم آیاتی که از ولایت الهی یا شیطانی سخن می‌گویند، به شئون مختلفی از ربوبیت و تصرف و تدبیر الهی نسبت به انسان‌ها و با انواع تصرفات و تدبیرهای شیطانی می‌پردازند؛ برای مثال، ولایت خداوند مایه بیرون کشاندن مؤمنان از ظلمت‌ها به سوی نور،<sup>۴</sup> هدایتگری،<sup>۵</sup> اداره شئون صالحان،<sup>۶</sup> فرمانروایی و اختیارداری مطلق بر عالم و آدم،<sup>۷</sup> مشمول رحمت و مغفرت ساختن،<sup>۸</sup> احیای مردگان و توانمندی بر هر چیزی،<sup>۹</sup> شمرده شده است. تجلی ولایت ایمانی میان توده مؤمنان نیز با امر به معروف و نهی از منکر به مثابه تصرف و تصدی عملی از سوی آنان معرفی شده است.<sup>۱۰</sup>

همچنین ولایت شیطانی با تدبیر امور و تصرفاتی از سوی شیطان همراه است؛<sup>۱۱</sup> چنان‌که

۱. آیات فراوانی از ولایت خدا و اولیای الهی در درجات گوناگون (شامل انسان‌های برگزیده، توده مؤمنان و نیز فرشتگان) یاد کرده‌اند؛ ر.ک: بقره، ۲۵۷؛ مائده، ۵۵؛ توبه، ۷۱؛ فصلت، ۳۰-۳۱.

۲. از ولایت شیطانی و مظاهر شیطانی در عالم همچون طغوت در آیاتی یاد شده است؛ ر.ک: اعراف، ۲۷؛ بقره، ۲۵۷.

۳. در این باره انواع ولایت‌های میان مردم، شامل ولایت اعتباری و حقوقی در مواردی چون ارث و خون و سرپرستی‌های اجتماعی و روابط عاطفی مطرح شده است. از جمله: مریم، ۵-۶؛ نمل، ۴۹؛ بقره، ۲۸۲؛ انفال، ۳۴؛ ممتحنه، ۱.

۴. ر.ک: بقره، ۲۵۷: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...».

۵. ر.ک: اسراء، ۹۷: «... وَمَن يَهْدِ اللَّهُ فَبُهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ...».

۶. ر.ک: اعراف، ۱۹۶: «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ».

۷. ر.ک: توبه، ۱۱۶: «إِنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ».

۸. شورا، ۸: «وَلَوْ سَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِن يَدْخُلُ مَن يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُم مِّن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»؛ اعراف، ۱۵۵: «... أَنْتَ وَلِيِّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ».

۹. شورا، ۹: «أَمْ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۱۰. توبه، ۷۱: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...».

۱۱. هرچند این ولایت از سوی شیطان همواره با سوء اختیار انسان و فراهم ساختن زمینه از سوی او صورت می‌پذیرد.

بیرون راندن از نور به سوی ظلمت‌ها،<sup>۱</sup> تهدید و تخویف،<sup>۲</sup> سلطنت،<sup>۳</sup> از آثار و نمودهای ولایت شیطانی شمرده شده است.

افزون بر این، آیاتی که از ولایت عرفی در روابط انسانی یاد می‌کنند و به انواع سرپرستی‌های خانوادگی و اجتماعی، مثل سلطه بر قصاص،<sup>۴</sup> حق خونخواهی<sup>۵</sup> و... اشاره دارند، به وضوح چنین رابطه‌ای را نشان می‌دهند. البته در آیات ناظر به مفهوم عاطفی ولایت که از آن به محبت یاد می‌شود، ادعای یادشده چندان واضح نیست، اما به نظر می‌رسد در این موارد نیز نه دوستی به مثابه معنایی وصفی، بلکه معنایی فعلی معادل مهرورزی و رفتار دوستانه درخور توجه است؛ به طور خاص در آیه ۳۴ سوره فصلت که ظاهراً «ولیت» بر دوست اطلاق شده، می‌توان گفت سخن در این آیه درباره کسی است که پیشتر نسبت به انسان رفتاری بد و خصمانه داشته و در پی احسان و واکنش کریمانه او، رفتارش به رفتار دوستانه تغییر کرده است: «ادْفَعِ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت، ۳۴).

دو معنای فاعلی و مفعولی «ولیت»: ولایت و صفت «ولیت»، از نوع مفاهیم اضافی و متعلق به دو طرف بوده و درباره رابطه ولایتی هر یک از دو طرف نسبت به دیگری به کار می‌رود.<sup>۶</sup> از این رو، به عنوان نمونه، هم خدا ولایتی برخی بندگان شمرده شده<sup>۷</sup> و هم برخی بندگان به وصف ولایتی خدا توصیف شده‌اند.<sup>۸</sup> همچنین، هم شیطان ولایتی برخی انسان‌ها معرفی شده<sup>۹</sup> و هم برخی انسان‌ها ولایتی او شمرده شده‌اند.<sup>۱۰</sup> با وجود این، به نظر می‌رسد اطلاق وصف ولایتی از سوی خداوند یا شیطان نسبت به انسان‌ها، از نوع فاعلی و از طرف انسان نسبت به خداوند یا شیطان از نوع مفعولی است؛ به سخن دیگر، ولایت خدا و شیطان به معنای سرپرستی و مالکیت تدبیر

۱. ر. ک: بقره، ۲۵۷: «... وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ...».

۲. آل عمران، ۱۷۵: «إِنَّمَا ذَالِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ...».

۳. نحل، ۱۰: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ».

۴. اسراء، ۳۳: «... وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا...».

۵. نمل، ۴۹: «قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهْلَهُ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ أَهْلِهِ...».

۶. در این باره ر. ک: جوادی آملی، ولایت در قرآن، ص ۳۸-۴۰.

۷. بقره، ۲۵۷: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...».

۸. یونس، ۶۲: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

۹. اعراف، ۲۷: «... إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ».

۱۰. نساء، ۷۶: «... فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا».

و اداره امور و تصرف در شئون انسان است؛ در حالی که ولایت انسان نسبت به خدا و شیطان، به معنای تبعیت و تحت سرپرستی واقع شدن است.

براساس نکته یادشده، در آیه: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس، ۶۲)، نفی خوف و حزن از اولیاء‌الله، در واقع نشان می‌دهد آنان، تحت عنایت خاص خدا هستند، نه آنکه آنان شأنی از شئون خداوند را به عهده گیرند.

در حکایت حال اولیای خدا نیز آنجا که به صیغه فعلی از آنها یاد می‌شود، می‌خوانیم: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده، ۵۶).

براساس این آیه، تولی الهی، آنان را در شمار «حزب الله» قرار می‌دهد و همان‌گونه که اعضای یک حزب و تشکل منسوب به یک شخصیت از حمایت صاحب آن حزب بهره‌مند می‌شوند، اعضای حزب الله نیز تحت ولایت و حمایت و سرپرستی خداوند قرار می‌گیرند.

همین نکته در وصف «اولیاء الشیطان» در آیه ۷۶ سوره نساء، درخور توجه است. در این آیه مؤمنان به جهاد با اولیای شیطان، یعنی کسانی که تحت امر و تدبیر شیطان‌اند، دعوت شده‌اند. همچنین آنجا که در صیغه فعلی، سخن از تولی برخی انسان‌ها نسبت به شیطان است، از تحت سلطه شیطان واقع شدن و تابعیت از او یاد شده است: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» (نحل، ۱۰۰).

چنان‌که در آیه ذیل از این گروه به حزب الشیطان یاد شده است: «اسْتَخْوَدَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ...» (مجادله، ۱۹).

## ۲-۳. واژه «مولی»

این واژه در قرآن بارها به کار رفته و در گونه‌های معنایی مشابه واژه «ولی» و ناظر به ولایت الهی، ولایت شیطانی و ولایت عرفی دیده می‌شود.

از مطالعه این کاربردها نتایج ذیل درخور توجه‌اند:

یک) وجوه معنایی «مولی»: همگون با کاربردهای «ولی»، از کاربردهای قرآنی «مولی» نیز می‌توان دریافت که مراد همان مولویت و اختیارداری در پیگیری و تدبیر شأنی از شئون دیگری، یا پشتیبانی و حمایت از دیگری است. در آیه چهلیم سوره انفال،<sup>۱</sup> پس از دستور جنگ با کافران

۱. «وَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ».

تأکید شده است که مبدا ایمان نیابردن و اعراض آنها، شما را مأیوس و ناراحت کند؛ چراکه خداوند مولای شماست و او مولی و یاور خوبی است. در آیه ۷۸ سوره حج،<sup>۱</sup> از ضرورت اعتصام و تمسک به خداوند، به عنوان «مولی» سخن گفته و در ذیل آن خدا را مولی و ناصر خوبی معرفی می‌کند و در آیه یازدهم سوره محمد ﷺ<sup>۲</sup> نیز، ذیل تأکید بر سنت الهی در نابودی کافران و نصرت مؤمنان، از مولی بودن خدا برای مؤمنان یاد می‌شود. همچنین در آیه چهارم سوره تحریم،<sup>۳</sup> از مولویت جبرئیل و مؤمن صالح<sup>۴</sup> در امر حمایت و پشتیبانی پیامبر اکرم ﷺ در سختی‌ها و نامهربانی‌های دیگران یاد شده است.

در این کاربردها و دیگر موارد مشابه نیز از نصرت به عنوان شأنی از شئون ولایت یا لازمه این معنا یاد شده است. از این‌رو، در آیه ۲۸۶ سوره بقره می‌خوانیم: «أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»؛ چنان‌که در آیه ۶۲ سوره انعام نیز از ولایت حقه و مطلقه الهی در قیامت یاد شده، سپس شأنی دیگر از شئون ولایت، یعنی حاکمیت و حسابرسی بر آن مترتب شده است.<sup>۵</sup>

در ولایت شیطانی نیز مشابه همین سیاق، کلمه مولی بر خود شیطان و معبودهای مشرکان اطلاق شده و مولویت و اختیارداری آنان در جلب منفعت و دفع ضرر اراده شده است.<sup>۶</sup> همچنین در ولایت عرفی که در اطلاق مولی بر ناصر، وارث و سید (مولای بردگان و کنیزان) دیده می‌شود، تنها درباره کسی که شأن دیگری را به عهده گرفته و تصرّفی در امور او دارد، به کار رفته است.<sup>۷</sup>

دو (معنای فاعلی و مفعولی «مولی»): کلمه مولی، مانند کلمه ولی، به معنای فاعلی و مفعولی به کار رفته است. از آیاتی که هر دو کاربرد به معنای فاعلی و مفعولی در آن دیده می‌شود آیه ذیل است: «يَوْمَ لَا يُعْنَى مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ».<sup>۸</sup>

۱. «... وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ».

۲. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ». همچنین برای دیدن مولویت الهی در آیات ر.ک: بقره، ۲۸۶؛ آل عمران، ۱۵۰؛ انعام، ۶۲؛ توبه، ۵۱؛ یونس، ۳۰؛ تحریم، ۲ و ۴.

۳. «... وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيْلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ...».

۴. «صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» در آیه مزبور، بنا به روایات فراوان فریقین، به امام علی (علیه السلام) به عنوان پشتیبان و وزیر پیامبر ﷺ از ایام نخست بعثت تفسیر شده است (ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۷۴-۴۷۵).

۵. «ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ».

۶. ر.ک: حج، ۱۳: «يَدْعُوا لِمَنْ صَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ نَفْعِهِ لِبَنَسِ الْمَوْلَىٰ وَلِبَنَسِ الْعَشِيرِ».

۷. ر.ک: نساء، ۳۳؛ نحل، ۷۶؛ مریم، ۵؛ احزاب، ۵؛ دخان، ۴۱.

۸. دخان، ۴۱؛ همچنین کاربرد مولی در آیه پنجم سوره احزاب درباره فرزندخوانده‌ها نیز ظاهراً به معنای مفعولی است: «... فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ...».

در این آیه ظاهراً «مولی» در کاربرد نخست به معنای فاعلی و در کاربرد دوم به معنای مفعولی است و بر این اساس، معنای آیه چنین است: روزی که هیچ مولایی نسبت به زیردستان دنیوی تحت ولایت خود، عذاب الهی را کفایت و دفع نمی‌کند و زیردستان تحت ولایت آنان از یاری دیگران نیز محروم‌اند.

سه) رابطه مولی و اولی: از واژگان هم‌سیاق با مفهوم ولایت و به‌ویژه کلمه «مولی» در قرآن واژه «اولی» در آیه ذیل است: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...» (احزاب، ۶).

این آیه که به ولایت الهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر شئون مؤمنان دلالت دارد، همچنین به نوع دیگری از ولایت اشاره می‌کند که آحاد مؤمنان در قلمرو امور شخصی خود از آن بهره‌دارند. طبعاً عمومیت ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به مؤمنان، طبق این آیه می‌تواند این قلمرو ولایت را هم تحت الشعاع قرار دهد. نکته معناسناختی خاصی که این آیه بدان اشاره دارد، تأیید تفسیر مولویت پیامبر صلی الله علیه و آله به اولی بودن ایشان نسبت به تصدّی شئون مؤمنان است. این نکته با صراحت بیشتری ذیل حدیث غدیر دیده می‌شود.<sup>۱</sup>

در جمع‌بندی بررسی قرآنی یادشده می‌توان گفت: قرآن کریم در کاربردهای فراوان این مفهوم در هیئت‌های گوناگون، ضمن حفظ معنای ماده لغوی ولی، یعنی قرب و پیوستگی، ولایت را با جلوه‌ها و شئون خارجی آن به کار برده است؛ برای مثال، درباره ولایت خداوند از شئونی چون: خالق بودن، رازق بودن، نصرت، احیا و اماته، شفاعت، شهادت و گواهی، هدایت و محبت یاد کرده است. از همین رو، اگر بخواهیم معنای اصلی ولایت را در رتبه و منزلتی ناظر به این شئون تعریف کنیم، به نظر می‌رسد دقیق‌ترین تعبیری که هم با تحلیل‌های لغوی سازگار است و هم در کاربردهای قرآنی درخور توجه دیده می‌شود، همان اختیارداری و مالکیت تدبیر است که از قرب و پیوند خاصی حاصل می‌آید.<sup>۲</sup>

۱. در این حدیث که محدثان فریقین (جز برخی محدثان شاذ متأخر) بر صدور آن متفق‌اند، از قول پیامبر صلی الله علیه و آله، در ماجرای غدیر خم چنین می‌خوانیم: «أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ؟... مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ» (احمد بن حنبل، مسند، ج ۵، ص ۳۴۷؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۳۴؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۰؛ عیاشی، التفسیر، ج ۱، ص ۳۲۹؛ نیز ر.ک: سیدمرتضی، الشافی فی الامامه، ج ۲، ص ۲۵۸ و ۲۶۱؛ امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۳۵۰).

۲. این معنا با معنای مختار علامه طباطبایی همگون است (ر.ک: طباطبایی، المیزان، ج ۶، ص ۱۲).

### ۳. مفهوم اصطلاحی

مفهوم ولایت در سه دانش فقه، کلام و عرفان اسلامی کاربرد رایجی دارد و در واقع فقیهان، متکلمان و عارفان مسلمان هرکدام از منظری در حوزه قرآنی نیز به تحقیق در این موضوع پرداخته‌اند. در حوزه فقه احکام شرعی، واژه ولایت و مشتقات آن معمولاً به مفهوم عرفی آن و به معنای سرپرستی حقوقی و اعتباری در قلمرو خانواده یا جامعه به کار می‌رود که طبعاً طیف وسیعی دارد.<sup>۱</sup> در دانش کلام و عقاید اسلامی نیز ولایت معمولاً ذیل مبحث امامت کبرا و رهبری عامه مردم و به‌عنوان یکی از وظایف و شئون مهم مقام امامت در گونه‌های مختلف تکوینی و تشریحی مطرح شده است.<sup>۲</sup> این مفهوم همگون با مفاد لغوی آن، در منابع کلامی گاه درباره پیشوایان معصوم (علیهم‌السلام)، معادل امامت به کار رفته،<sup>۳</sup> و گاه به شأن الهی انبیا و ائمه اطلاق شده،<sup>۴</sup> گاه به معنایی عام نسبت به حاکمیت خلفا از آن تعبیر شده است.<sup>۵</sup> همچنین در دانش عرفان اسلامی، قلمرو بحث ولایت، شامل ولایت خدا و اولیای اوست.<sup>۶</sup> به‌طور خاص ولایت اولیای خدا در آثار عرفانی ذیل «ولایت بشریه» ذکر شده که از آن به ولایت بشریه خاصه یاد می‌شود؛ در مقابل، ولایت عامه بشریه که از آن به ولایت اعتباری و عرفی شامل تولی‌ها و تصدی‌های اجتماعی هم یاد می‌کنند که البته در عرفان چندان مورد بحث نیست.<sup>۷</sup> ولایت بشریه خاصه، در مرتبه قرب و فنای فی الله و تجلی اسماء الله در بندگان خاص الهی، با عنوان «انسان کامل» تحقق می‌یابد و انسان کامل را مظهر اسم «هو الولی» می‌شمارد.<sup>۸</sup> بالاترین مرتبه این نوع ولایت، به ولایت مطلقه، ولایت تامه، ولایت کلیه الهیه و خلافت کبرا تعبیر شده است.<sup>۹</sup>

۱. ر.ک: حلی، تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۴۰؛ ج ۴، ص ۳۱۲؛ ج ۷، ص ۲۷؛ ابن‌العربی، احکام القرآن، ج ۴، ص ۱۶۴۱-۱۶۴۵؛ نیز ر.ک: منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، ج ۱، ص ۷۷؛ نیز ر.ک: مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، موسوعة الفقه الاسلامی، ج ۱، ص ۶۸.
۲. ر.ک: مطهری، ولاءها و ولایتها، ص ۱۶.
۳. ر.ک: مفید، الافصاح فی الامامه، ص ۷۰.
۴. ر.ک: حلی، الالفین، ص ۴۶.
۵. اسکافی، المعیار والموازنه، ص ۱۱۴.
۶. ر.ک: ابن‌عربی، الفتوحات المکیه، ج ۱۴، ص ۵۱۴.
۷. ر.ک: ابن‌عربی، همان، ص ۵۲۱؛ نیز ر.ک: امام خمینی، امامت و انسان کامل، ص ۲۱۷-۲۱۸.
۸. ر.ک: قیصری، شرح فصوص الحکم، ص ۱۴۶-۱۴۷؛ نیز ر.ک: جوادی آملی، ولایت در قرآن، ص ۴۳.
۹. ر.ک: قیصری، همان، ص ۱۴۷؛ امام خمینی، تعلیقات علی شرح فصوص الحکم، ص ۱۶۶.